بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 20/12/93

جلسه 1132

بحث راجع به تمسک به حدیث رفع النسیان بود برای تصحیح عمل ناسی که اتیان کرده بود به عمل ناقص، مثل اینکه حج که بجا آورد فراموش کرد احرام را در حج، البته نسیان احرام در خود حج منصوص هست که مشکلی ایجاد نمی کند، اما نسیان احرام در عمره تمتع یا عمره مفرده منصوص نیست، لذا شیخ طوسی به حدیث رفع تمسک کرده برای تصحیح این حج، بنابراین گفته می شود این شخص که حج بجا آورد با نسیان احرام این مشمول رفع النسیان است و این حجش تصحیح می شود، اما این مبنا مواجه هست با ایرادهایی:

ایراد اول، ایراد مرحوم شیخ بود که ما هم پذیرفتیم، و خلاصه این ایراد با تقریب ما این هست که مفاد حدیث رفع بیش از رفع امور تسعه از عالم تبعه و مسئولیت مکلف چیز دیگری نیست، می گوید فعلی که از روی اضطرار یا نسیان انجام دادید از شما برداشتیم، مگر قبلا این فعل بر دوش ما گذاشته شده بود در عالم تشریع تا بخواهند در عالم تشریع این فعل را از دوش ما بردارند، فعلی که از روی اضطرار صادر می شود معمولا یعنی ارتکاب حرام مثل شرب ماء نجس، مگر شرب ماء نجس را در عالم تشریع به عهده ما می گذارند تا بخواهند در حال نسیان یا اضطرار آن را از عهده ما بردارند، در محرمات زجر می کنند از فعل حرام و الا فعل حرام را که به عهده مکلف نمی گذارند، پس اینکه می گویند شرب نجس از دوش شما برداشته شد مربوط به عالم تشریع نیست بلکه مربوط به عالم تسجیل اعمال است، عالم تسجیل اعمال که همان عالم تبعه و مسئولیت هست خوب شما اگر بخواهید خدای نکرده مرتکب حرامی بشوید این حرام بر دوش شما هست و این حرام بر دوش شما سنگینی می کند "علیها ما اکتسبت"، کارهایی که کرده اید بر دوش شماست، خدا می فرماید که مؤمنین از ما خواسته اند گفته اند "ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا"، در حدیث رفع این دعا مستجاب شده گفته اند از دوش شما برداشتیم کارهایی که از روی فراموشی از شما سر زده است، آن کارهایی که عمدا انجام دادید آنها بر دوش شما سنگینی می کند، "یحملون اوزارهم" آنجا شما باید حمل کنید این وزرها را، اما اگر فعلی صادر شده از نسیان نخیر شما اینفعل را حمل نمی کنید، ما این فعل را از دوش شما برداشتیم در وعاء تسجیل اعمال، یعنی مؤاخذه نمی شوید چرا این کار را کردید، چون می گوئید ما فراموش کردیم، معنای حدیث رفع بیشتر از این نیست، (بالاخره یک جامعی هست در این رفع عن امتی تسعة، این نه چیز را ما از دوش شما بر داشتیم کاری که از روی فراموشی انجام بدهید از دوش شما برداشتیم یعنی سنگینی نمی کند بر دوش شما، چطور الآن می گویند آقا این کارهایی که کردی این کارها بر عهده ات هست یعنی مسئولیت اینکارها با خودت هست بر دوشت سنگینی می کند این گناهی که مرتکب شدی، یا فلان ظلم به گردن توست، رفع یعنی در جائی که این فعل صادر است از روی اضطرار اکراه نسیان و امثال ذلک ما از دوش تو برداشتیم یعنی در عالم تسجیل اعمال دیگر این را ثبت نمی کنیم که بر اساس او شما را مؤاخذه کنیم، بیش از این حدیث رفع ظهور ندارد، یعنی به تعبیر دیگر ظهور ندارد که بخواهد بگوید این عمل صادر از نسیان صحیح است.

ایراد دوم هم باز ایراد مرحوم شیخ بود، فرمود مرفوع بر فرض جمیع آثار شرعیه منسی باشد ما اینجا اثر شرعی بلاواسطه ای نداریم برای این احرام منسی مثلا، جزءیت که مجعول شرعی نیست مثل کلیت، چه جور کلیت حج مجعول شرعی نیست جزءیت احرام هم مجعول شرعی نیست، اما وجوب اعاده حج در سال آینده که عبارة اخری است از بقاء وجوب حج این اثر ترک الحج الکامل هست نه اثر ترک الاحرام، بله ترک الاحرام لازم عقلیش ترک الحج است، این می شود اثر شرعی لازم عقلی منسی، نه اثر شرعی خود منسی، حدیث رفع آثار شرعیه لوازم عقلی آن فعل را که متکفل نیست، که بخواهد آثار شرعیه لازم عقلی منسی را بردارد، آثار شرعیه خود منسی را بردارد ما حرفی نداریم، اما آثار شرعیه لوازم عقلیه منسی را بردارد این درست نیست.

دیروز اشکال کردند که چرا درست نباشد که رفع النسیان بخواهد اثر شرعی لوازم عقلیه منسی را هم بردارد، این فرق می کند با اصول عملیه، رفع النسیان که اصل عملی نیست، اصول عملیه لوازم عقلیه اش حجت نیست اما رفع النسیان اماره است.

ما عرض کردیم اشکال مربوط نمی شود به بحث اماره و اصل، حتی در بحث امارات مرحوم شیخ می خواهد بفرماید که تنزیل ناظر است به خود عنوان، آثار شرعی عنوان را در نظر می گیرد نه آثار شرعیه لوازم العنوان را، بعد مثال زدیم به بحث رضاع، عرض کردیم در بحث رضاع میرداماد یک مبنایی دارد به نام عموم منزلت، ایشان لوازم نسب را هم حساب می کند و در رضاع مطرح می کند، مثلا مثال زدیم اگر خانمی فرزند برادرش را شیر بدهد این برادر می شود دائی این فرزند، یعنی پدر شد دائی رضاعی فرزند خودش، پس شما حکم کردید که پدر این فرزند دائی اوست چون خواهر این آقا بچه را شیر داد، خوب در عالم نسب اگر یک فرزندی باشد بگوید پدر من دائی من است این یعنی چی، یعنی برادری با خواهرش ازدواج کرد من به دنیا آمدم، این می شود دیگر، می شود من والدُه خالُهُ، این در عالم نسب یعنی این آقا که شد دائی فرزندش مادر این فرزند با دائی این فرزند می شوند برادر و خواهر، و دائی این دختر نمی تواند با مادر این دختر ازدواج کند، در حالی که این آقا که شد دائی این دختر دارد با مادر این دختر زندگی می کند، چون دائی نوزاد با مادر نوزاد رابطه اش رابطه خواهر و برادری است در عالم نسب حقیقی، در عالم نسب حقیقی یک نوزادی می گوید ایشان ماردم هست و این آقا هم دائیم هست که شوهر مادرم هست، می گویند مگر اینها ازدواج خواهر و برادری کرده اند، در عالم نسب حقیقی این است دیگر، میرداماد می گوید این زندگی از بین رفت و ازدواج شمای مرد با همسرتان باطل شد، اما مشهور می گویند اینها لوازم تکوینیه نسب حقیقی است، ما در شرع عنوان اینکه یک فرزندی مثلا پدرش دائی اوست ما همچنین عنوان شرعی نداریم، آنی که هست این است که برادر بر خواهرش حرام است "حرمت علیکم اخواتکم"، پس اگر شما در رضاع هم لوازم عنوان را حساب کنید میرداماد درست می گوید، لازمه اینکه این آقا دائی نوزاد باشد و آن خانم هم مادر نوزاد لازمه اش این است که این خانم و آن آقا خواهر و برادر باشند دیگر، اما اینها لوازم عنوان است، ما یحرم بالرضاع یحرم بالنسب ناظر به خود عنوان است نه لوازم عنوان، بله اگر دختری برود از زنی شیر بخورد با پسر آن دختر می شود خواهر و خواهر و "اخواتکم من الرضاعة" می شوند، اینها خود عنوانند، اما لوازم عنوان که بار نمی شود.   
مثال دوم هم این بود که مادر بزرگی می آید نوه پسری اش را شیر می دهد، گفته اند لازمه مبنای میرداماد این است که تا مادر بزرگ نوه پسری اش را شیر به اندازه رضاع محرم داد، این داماد یعنی پسرش با عروسش بر همدیگر حرام می شوند، زیرا این آقاداماد می گوید این فرزند ما شد برادر رضاعی یا خواهر رضاعی ما، چون مادر من او را شیر داد، می گویند خوب این همسر شما چی می شود، می گویند او مادر مثلا برادر رضاعی من هست، خوب مادر برادر یا مادر خواهر {فرق نمی کند} از دو حال خارج نیست یا مادر خود انسان است "حرمت علیکم امهاتکم" یا زن پدر اوست"و لا تنکحوا ما نکح آبائکم"، اگر بخواهیم لوازم را حساب کنیم کار خراب می شود.

مشهور می گویند ما به لوازم کار نداریم، خود عنوان مستقیم که اینجا مطرح نیست و باید بروید لوزام را حساب کنید، دلیل رضاع ظهور ندارد نسبت به تعبد به این لوازم، و حرف درستی هم هست.

البته در این فرع دوم یک نکته ای هست بگویم تأمل کنید ولو مربوط به اصول نمی شود، و آن اینکه الآن باید بگوئیم دیگر همچنین لازمی نیست، چوم ممکن است نطفه یک مردی را در رحم اجاره ای تلقیح بکنند و انسان یک برادر اینجوری پیدا کند، بعد می گویند آن خانمی که در رحم او این نوزاد پرورش پیدا کرد نه زن پدر ماست نه مادر ماست، پس چکاره است؟ فقط نطفه پدر ما را در رحم او کاشتند و خدا این برادر را به ما داد، و ضمنا اینی هم که مثال زدیم که مادر بزرگ نوه پسری اش را شیر بدهد برای این است که اگر مادر بزرگ نوه دختری است را شیر بدهد او موجب حرمت می شود دلیل خاص داریم، روایت صحیحه داریم که لا ینکح اب المرتضع فی اولاد المرضعة لانهن بمنزلة ولده، این داماد اب المرتضع است خانمش می شود اولاد المرضعة.

پس لوازم عنوان مورد تعبد نیست، در اینجا هم مرحوم شیخ فرموده آنی که منسی هست احرام است، اثر شرعی او که بقاء وجوب حج نیست، اثر شرعی ترک احرام بقاء وجوب حج در سال آینده نیست، بلکه لازم این ترک احرام که ترک حج است اثر شرعی دارد به نام وجوب حج در سال آینده.

مرحوم آخوند در حاشیه رسائل فرموده جناب شیخ اعظم! اشکال شما درست نیست، اما اینکه فرمودید جزءیت قابل جعل نیست، بله قابل جعل بالاستقلال نیست قبول، اما قابل جعل بالتبع که هست، به تبع جعل حکم تکلیفی یعنی به تبع جعل وجوب حجِ مشتمل بر احرام جعل می شود جزءیت احرام، رفع جزءیت برای شارع ممکن است به رفع منشأ انتزاع آن.

اما آنچه که فرمودید راجع به وجوب حج در سال آینده، خوب شارع وقتی که می بیند این جزء یعنی احرام منسی هست وجوب حج مشتمل بر احرام را امسال بر می دارد، خوب وقتی وجوب حج مشتمل بر احرام را امسال برداشت دیگر برای چی سال آینده باید این شخص حجش را اعاده کند؟ اصل وجوب حج که هست، وجوب حج مشتمل بر احرام هم که با حدیث رفع برداشته شد، وجهی ندارد دیگر که اعاده کنیم این حج را.

اقول: این فرمایش محقق خراسانی در حاشیه رسائل راجع به اینکه جزءیت ولو قابل جعل بالاستقلالی نیست اما قابل جعل بالتبع هست، یا به تعبیر دیگر قابل جعل بالعرض و المجاز هست و در حقیقت منشأ انتزاع او جعل می شود، این مطلب درستی است ما این را قبول داریم، و لکن اینکه ایشان فرمود که رفع وجوب حج مشتمل بر احرام این مشکل را حل می کند، آقا چطور مشکل را حل می کند؟ امسال حج مشتمل بر احرام بر منِ ناسیِ احرام واجب نیست، خوب واجب نباشد، مثل کسی که امسال اکراه شد که نباید حج بروی، اصلا امسال به او ویزا ندادند اما مستطیع هست، سال آینده ویزا به او خواهند داد، خوب امسال وجوب حج ندارد، رفع وجوب حج مشتمل بر احرام بالاتر از رفع وجوب اصل حج در امسال که نیست، این چه ملازمه ای دارد با اینکه سال آینده حج بر این شخص لازم نباشد، شما باید اثبات کنید که حالا که وجوب حج مشتمل بر احرام رفع شد وجوب حج لابشرط از احرام وضع شد، در حالیکه حدیث رفع که متکفل وضع نیست، حدیث رفع نافی است نه مثبت، پس این فرمایش شما تمام نیست.

{اما اینکه چرا ما حدیث رفع را شامل رفع جزءیت نمی دانیم، با اینکه قبول کردیم فرمایش آخوند را که رفع جزءیت ممکن است به رفع منشأ انتزاع آن، و لکن حدیث رفع را شامل رفع جزءیت نمی دانیم این وجهش را بعدا عرض خواهیم کرد.}

ایراد سوم بر تمسک به حدث رفع النسیان برای تصحیح عمل ناسی: ما ذکره المحقق النائینی، مرحوم نائینی در حدیث رفع مسلک خاصی دارد که امام قدس سره هم مسلک ایشان را پذیرفته اند، و آن این است که معتقدند حدیث رفع مفادش رفع ادعائی است، یعنی رفع ما اضطروا الیه ادعاء می کند این فعل صادر عن اضطرار در عالم تکوین وجود ندارد، شتر دیدی ندیدی، اعتبار می کند عدم را برای این فعل صادر عن اضطرار، و همینطور در رفع النسیان اعتبار می کند عدم را برای فعل صادر عن نسیانٍ، این نظر ایشان هست، بر خلاف نظر مرحوم شیخ که قائل است حدیث رفع رفع مؤاخذه می کند اما ایشان می گوید حدیث رفع رفع ادعائی می کند، یعنی از عالم تکوین، چطور لاربا بین الوالد و الولد می گوید ادعا می کند در عالم تکوین ربا بین والد و ولد نیست یا در لاشک لکثیر الشک که کثیر الشک شک ندارد، اینجا هم می گوید فعل مضطر الیه و فعل صادر عن نسیان وجود ندارد، بعد مرحوم نائینی می گوید من چه بکنم، در موارد ترک شرط عن نسیان شما ترک کرده اید شرط را، اگر مانعی ایجاد می کردید از روی نسیان مشکل حل بود، اگر ایجاد می کردید یک مانعی را از روی نسیان ما می گفتیم شارع اعتبار کرده وجود این مانع را به حکم عدم، اما شما ترک کردی احرام را، حدیث رفع وجود یک فعلی را که صادر است عن نسیان ملحق می کند به عدم، اما مفاد حدیث رفع نیست که یک عدمی را ملحق کند به وجود.

بعد ایشان یک جمله ای دارد فرموده در ضمن مورد بحث هم نسیان ذات جزء است نه نسیان جزءیت آن، یک وقت اشتباه نکنید بگوئید ما فراموش کرده ایم جزءیت احرام را، جزءیت احرام امر وجودی است، رفع النسیان یعنی این جزءیت منسیه کالعدم است و اعتبار شده عدم جزءیت، آقای نائینی می گوید مگر بحث ما د رنسیان جزءیت احرام است مثلا، بلکه بحث ما در نسیان ذات جزء است، این آقا فراموش کرده احرام ببندد، نه اینکه فراموش کرده است حکم را یعنی جزءیت احرام را، والا اگر فراموش می کرد جزءیت احرام را نسیان حکم از مصادیق جهل به حکم است، می شد مشمول رفع ما لایعلمون ربطی به رفع النسیان نداشت، نسیان حکم یعنی جهل فعلی به حکم منتهی جهل مسبوق به علم، ولی به هر حال الآن مصداق جهل است آنوقت مرجع ما می شد رفع ما لایعلمون، در حالی که بحث ما در رفع النسیان است.

اقول: راجع به این جمله اخیر ایشان که انصافا کم لطفی کرده که فرموده اگر نسیان بکنیم جزءیت این احرام را این داخل می شود در رفع ما لایعلمون، نه چه ربطی دارد به رفع ما لایعلمون، فرض این است که من الآن می دانم و متذکر شدم، زمان احرام جزءیت احرام را فراموش کردم اما الآن متذکر شدم حکم شرعی را که آقا احرام جزء حج بود، چطور به رفع ما لایعلمون تمسک کنم؟ فرض این است که دلیل گفته یجب الاحرام للحج، من آنروز فراموش کردم این حکم را، امروز من متذکر حکم بشوم الآن که نمی شود رفع ما لایعلمون جاری کنم از جزءیت احرام، فرض این استکه دلیل جزءیت احرام مطلق است، فرض این است که دلیل جزءیت احرام مطلق است، ما بعد از اطلاق دلیل جزءیت نوبت رسیده که بحث کنیم از دلیل ثانوی حاکم، و الا در مرحله دلیل اولی اجتهادی بر جزءیت که دلیل سوم بود فرض این است که ما اطلاق جزءیت را فرض گرفتیم مفروغ عنه گرفتیم، وقتی مفروغ عنه گرفتیم پس اطلاق دلیل جزءیت احرام در حج شامل فرض نسیان هم می شود، پس ما چگونه به رفع ما لایعلمون تمسک کنیم، رفع ظاهری رفع ما لایعلمون به درد نمی خورد بعد از اینکه ما حکم واقعی را کشف کردیم، مگر مرحوم نائینی بخواهد بگوید که ما از رفع ما لایعلمون بیش از رفع ظاهری استفاده می کنیم یعنی اجزاء را هم استفاده می کنیم، که این خودش یک مبنایی است که کسی بگوید رفع ما لایعلمون فقط رفع نمی کند حکم مجهول را ظاهرا به لحاظ نفی وجوب احتیاط، بلکه ادعا می کند این حکم مجهول وجود ندارد حتی به لحاظ مرحله اجزاء، به این معنا که اگر بعد کشف خلاف شد می گوید ما که گفتیم این حکم مجهول کانّه در زمان جهل نیست، نتیجه این است که این عمل که فاقد این حکم مجهول است فاقد این احرامی است که جزءیت آن مجهول بود برای شما این عمل مجزی است، یعنی از رفع ما لایعلمون بیش از عدم وجوب احتیاط بفهمیم، یعنی بفهمیم حکم مجهول اعتبار شده عدمش، حتی به لحاظ وجوب اعاده بعد از انکشاف خلاف هم ما می خواهیم از رفع ما لایعلمون استفاده کنیم، بگوئیم رفع ما لایعلمون یعنی حکم مجهول هیچ اثری ندارد نه وجوب احتیاط دارد نه وجوب اعاده بعد از انکشاف خلاف.

ولی ما فکر می کنیم انصافا این مطلب هم خلاف مبانی مرحوم نائینی است و هم خلاف ظاهر است، رفع عن امتی ما لابعمون بیش از عدم وجوب احتیاط نمی فهماند.

اما اصل مطلب راجع به نسیان مرحوم نائینی فرمود خوب این ترک کرده است احرام را، حدیث رفع که اعتبار نمی کند عدم را منزلة الوجود.

خوب این مبتنی است بر مسلک رفع ادعائی، فقط یک جمله بگویم برای ابطال این مسلک، رفع عن امتی ما لایطیقون در این حدیث امر وجودی است یا امر عدمی؟ کسی که توان انجام کاری را ندارد معمولا انجام نمی دهد، نه اینکه بخواهد بگوید حالا اگر توان عرفی نداشتی ولی انجام دادی ما اعتبار می کنیم انجام ندادی، اینکه خلاف امتنان است، بیچاره توان عرفی نداشت که مرتکب این واجب شود مثلا مسجد را تطهیر کند ولی با چه سختی ای رفت تطهیر کرد مسجد را، یعنی تو توان عرفی انجام این کار را نداشتی حالا که انجام دادی اعتبار کردیم کانّه انجام ندادی، اینکه خلاف امتنان است، رفع عن امتی ما لایطیقون می گوید کاری که توان انجامش را عرفا نداری واجب نیست و از عهده شما برداشته ایم و سنگینی نمی کند روی دوش شما، یعنی همان "و لا تحملنا ما لاطاقة لنا به"، این را می خواهد بگوید، پس رفع ادعائی این فعل معنا ندارد که این کاری که توان انجامش را نداری اعتبار کردیم عدمش را، این معنا ندارد و حدیث رفع هم که رفع در او فقط یکبار تکرار شده، گفته رفع عن امتی تسعة بعدش می گوید ما لایعلمون و ما لایطیقون، دیگر نمی شود که رفع در ما لایطیقون یک معنای دیگر داشته باشد در بقیه فقرات بشود رفع ادعائی.

این اشکال اول، بقیه اشکالها روز شنبه ان شاء الله.